

## لغت موران (جلسه ۱۴)

در بحث فصل پنجم از لغت موران، بحث این بود که گفت اگر این استاد اجنه و جنیان، کسی که تخصص این گونه داشت گفت اگر می‌خواهی مرا ببینی کندری بر آتش بگذار و بسوزد و بعد هرچه از اجساد سبعه، که عرض کردیم اجساد سبعه آن اجسادی هستند که هر بلایی سرش بیاوری عوض نمی‌شود و فقط از یک شکلی به یک شکل دیگری در می‌آید، مثل آهن و طلا هر چکشی که بزنی و به هر مدلی بخواهی ذوب کنی بخار می‌شود و از بین نمی‌رود، مثل خود کندر و نشادر و نشاسته و این چیزها نیست و بخار نمی‌شود، بلکه فقط از شکلی به شکل دیگری در می‌آید. آهن پاره‌هایی که سر و صدا دارند و هرچه سر و صداست را جمع کن بعد در حلقه‌ای بنشین و هر موقع کندر سوخت به آن دریچه نگاه کن، مرا می‌بینی. این داستان تمثیلی رمزی‌ای که اینجا بیان شده، ما به چه دلیل وارد بحث نفس اماره شدیم؟ به دلیل اینکه نفس اماره همینجوری اشعار بعدش هم همین معنا را می‌خواهد نشان دهد که در خود فصل پنجم هست، ما در مفاهیم دینی خودمان عرض کردیم که چون همه نفس اماره دارند، به دلیل اینکه وقتی نفس ناطقه به عالم مادی تعلق می‌گیرد نفس اماره ایجاد می‌شود، منتهی به مراتب این میل نفس و این‌ها، شریعت و قرآن خیلی دقیق این‌ها را بیان کرده و حتی گاهی اوقات به مراتبش اشاره هم کرده، این ترکیبی از بحث شیطان، نفس اماره، دنیا در قرآن خیلی روی این‌ها بحث شده و مانور شده که این نفس اماره «أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّي» با انواع و اقسام عبارات آمده، سر و صدای نفس اماره باید رفته رفته بخوابد، مراحلش را عرض می‌کنم و بعد طبیعتاً با حفظ مراتب و مراحل نوع برخوردش هم عوض می‌شود.

این آیاتی که راجع به وسوسه نفس داریم (آیه ۱۶ سوره مبارکه ق) «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ما انسان را خلق کردیم و می‌دانیم (مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ) یک موقع هست می‌گویند شیطان وسوسه می‌کند، حالا یک بحث مفصل قرآنی دارد که من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم، این را بدانید شیطان چنانچه زمینه‌ای در نفس وجود نداشته باشد اساساً نمی‌تواند کاری کند، شیطان مثل زهر می‌ماند، مثل سم می‌ماند، اگر شما سم را در جیب‌تان بریزید که اتفاقی نمی‌افتد یا در یک کیسه بریزید باز هم اتفاقی نمی‌افتد، حتی سم باید با دستگاه گوارش شما سازگار باشد تا اثر کند، اگر یک سم دیگری باشد اثر نمی‌کند، اگر سم را وارد کنید و بالا بیاورید باز هم اثر نمی‌کند، باید قابلیت جذب سم وجود داشته باشد و شیطان کارش این است که غوغای نفس را بالا بیاورد، شیطان در مراحل ابتدایی تسلطی ندارد، شیطان کارش این است که کاری کند، نجوایی کند، سر و صداهایی کند که این سر و صدا دوباره از درون در بیاید، یعنی هرچه که هست «أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» برای همین این معنی که در بحث جهاد نفس هست، همان روایت اولی که می‌آورند این معنی را خیلی در ذهنتان داشته باشید که «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَصَّوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ» جهاد اصغرشان تمام شد ولی جهاد اکبر همچنان بر عهده آنان بود، گفتند جهاد اکبر چیست؟ فرمودند (جهاد النفس) این خیلی حرف مهمی است، جهاد می‌خواهد، یعنی واقعاً مجاهدین می‌خواهد، تلاش می‌خواهد، چون از درون شخص هست که یک اتفاقاتی می‌افتد، این اتفاقات در حوزه درونی خودمان است.

لذا حتی شما نامه به مالک را نگاه کنید، اول اینکه می‌خواهند به مالک توضیحات حکومتداری و این چیزها را بدهند، این همان نقطه مفقوده الان حکمرانان ماست «وَأَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ عِنْدَ الْجَمَّحَاتِ» این امیرالمومنین که دارد تو را نصب می‌کند به ریاست جمهوری آن کشور بزرگ مصر امر می‌کند تو را اینکه (أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ) این‌ها لفظ‌های بیست قرآن برای همین سر و صداهای آورده (امیال، شهوات) (عِنْدَ الشَّهَوَاتِ) این شهوات در اصطلاح ما در مقابل غضب است، ولی شهوات در روایت ما در مقابل غضب نیست، کل این امیال را حتی از غضب و طمع و همه این‌ها را شهوات می‌گویند (أَنْ يَكْسِرَ مِنْ نَفْسِهِ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ) اینکه این شهوات را بشکند (وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَّحَاتِ) این را موقع جمعه و چموشی و شموسی و جفتک پرت کردنش باز بدارد «فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ» نفس این گونه است، مقدمه اینکه کسی بخواهد حکمرانی کند باید از پس خودش بر بیاید، اینکه حضرت آقا یک جمله‌ای نقل می‌کنند که ظاهر مال خودشان نیست، که می‌گویند: کسی که بخواهد از سیم خاردار بگذرد باید از سیم خاردار نفس خودش بگذرد (بله می‌گفتند

انگار یک رزمنده همدانی است) خلاصه یک همچین چیزی بود که باید از سیم خاردار نفس خودش بگذرد و از پس نفس خودش بر بیاید. این است که می‌شود جهاد اکبر و اینکه راه را بر شیطان می‌بندد یا باز می‌کند، اینکه شیطان تاثیر می‌گذارد به خصوص روی حکمرانان تاثیرش خیلی بیشتر است، کلا روی آدم‌های شاخص تاثیرش بیشتر است، چون شیطان می‌خواهد بلوا به پا کند بیشترین بلوا و بیشترین کار را با آدم‌هایی دارد که بیشترین تاثیر را دارند، به این شک نکنید که شیطان روی من تاثیرش و کارش و برنامه‌اش، تا روی شما فرق دارد، روی شما قطعاً کمتر است، شما آخرش می‌خواهید با شوهرتان دعوا کنید دیگر، آخرش با شما همین کار را می‌کند.

ولی اگر به من یک مطلب بدی را القا کند من این‌ها را در تلویزیون می‌گویم، اگر یک اتفاق بدی بیفتد یک دفعه می‌بینید که اگر بتواند قرآن را لکه‌دار کند این کار را می‌کند، لذا کاری که مثلاً روی مالک اشتر بکند، کاری که الان روی دولتمردان ما کند، دولتمردان ما باید بدانند اتفاقاً برنامه‌ریزی شیطان روی این‌ها انجام می‌شود، روی آدم‌های شاخص، آدم‌های رسانه‌ای، نخبه و... در عبارت‌های قرآن این (تَوَسَّوْا بِهٖ نَفْسُهُ) خیلی مهم است، اگر گفتند که شیطان این‌گونه است که «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ، مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ، الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» درست است شیطان (يُوَسْوِسُ) ولی (تَوَسَّوْا بِهٖ نَفْسُهُ) این باعث می‌شود که نفس از بین برود، وگرنه شیطان یک موجود بیرونی است. اینکه قرآن از این عبارت‌ها زیاد دارد حالا انشاءالله می‌خواهم این عبارت‌ها را برایتان بخوانم، این نفس اماره سر و صداهایی دارد که گاهی اوقات تحت عنوان هوا نفس می‌آید، که در قرآن آمده که در یک مرحله‌ای عرض می‌کنم، این بحث مال یک مرحله‌ای است که «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» (هَوَى) میل، خواهش، شهوت، دارد که «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» تمام این‌ها سر و صداهاییست که در نفس انسان، حالا به شما می‌گویم این یک معنی خاصی دارد که علامه می‌گویند، خیلی معنی دقیقی دارد (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ) «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» عبارت‌های وسوسه، عبارتی به نام میل و هوا، عبارتی به نام شهوت که عرض کردم این شهوت به معنای شهوت جنسی نیست، به معنای شهوت در مقابل غضب هم نیست، این شهوت (به معنی العام) است یعنی همه چیزهایی که به عنوان خواهش وجود دارد.

این نفس اماره مراتبی دارد، من از بالا شروع کنم کما اینکه وقتی داریم این‌ها را می‌گوییم بفهمیم که شیطان هم با آدم مراتبی دارد، مرحله بالا که مرحله خیلی فوقی است، پناه بر خدا این مرحله اتفاق می‌افتد برای عده‌ای، که تعبیرش در قرآن (احتناک) است از جانب شیطان، در روایت امیرالمومنین که «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» یعنی در مرحله عالی هوای نفس که همه خواهش‌هایش را اجرایی می‌کند، و حالا آن خواهش می‌تواند مالی باشد، در مال می‌افتد اجرایی می‌کند بله این «لَأُحْتَنِكَنَّ دُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا» (لَأُحْتَنِكَنَّ وَأُحْتَنِكَنَّ) تا یک جایی وسوسه می‌کند و تزئین می‌دهد، یک موقع هست (تحت الحنک) را می‌گیرد افسار را می‌گیرد و می‌کشد و اصلاً بحث این نیست که حالا دارد وسوسه می‌کند و چه کار می‌کند، و مثلاً دارد روی طرف مقابل کار می‌کند، نه! باید پناه برد به خدا، انقدر طرف در موضوعات مختلف خودش را گیر انداخته که دیگر می‌بینی طرف سنی ازش گذشته و حتماً باید این حالت (تَبْرُج) را داشته باشد، در مال بیفتد این کار را می‌کند، در جاهای دیگر بیفتد این کار را می‌کند، یعنی می‌شود (لَأُحْتَنِكَنَّ دُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) این (تحت الحنک) را می‌گیرد افسار را می‌گیرد می‌گیرد می‌کشد، این می‌شود (كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ)

بباید پایین‌تر مرحله‌ایست که گاهی این کار را می‌کند، به خصوص اگر طمع بجهد و در شخص جهش پیدا کند، می‌آید و حرفش را در آن مورد جلو می‌برد، مثلاً شما فرض بفرمایید این روایتی که می‌فرمایند «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ، تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» آنجایی که برق طمع جهش می‌کند می‌بینید که عقل‌ها را زمین می‌زند، مثلاً همین چند وقت پیش دیدید که موبایل ۴۰ میلیونی را ۲۰ میلیون می‌فروختند و طرف حتی خانه‌اش را فروخت! گاهی اوقات می‌بینید که یک عرضه طمع که بر کسی می‌شود اصلاً دیگر فکر نمی‌کند که وقتی موبایل ۴۰ میلیون است چرا باید ۲۰ میلیون باشد، می‌شود (مَصَارِعِ الْعُقُولِ) یک دفعه می‌افتد در بورس، خب نمی‌شود که یک دفعه این سهام‌ها انقدر رشد کند! این معلوم است که قلبی است، کافیسست کمی فکر کنند، چرا

نمی‌شود فکر کنند؟ چون برق طمع پیدا شده! کافیست یک پرستویی به صورت جدی نزدیک او شود، می‌بینید دیگر اساساً فکر نمی‌کند که اینجا دوربین هست این هست آن هست، یعنی این بحث‌ها لو می‌رود، این آدم اصلاً فکر نمی‌کند. اینکه من عرض کردم که می‌گویند انسان به شهوت پا ندهد به خصوص همین شهوات جنسی، چون اگر پا بدهد انگار قوت نفس اماره را داده، یک غلیانی درست می‌کند، ما خودمان این غلیان را دیدیم، مراحلی که غلیان شهوت ایجاد می‌شود و انسان باید پرهیز کند از موضعش، چون طمع مالی، طمع جنسی، طمع‌های مختلف، طمع شهرت، طمع جاه، طمع صندلی... واقعا انسان نمی‌تواند باور کند! این را حضرت آقا هم فرمودند که انسان نمی‌تواند باور کند این همه پنجه به چهره همدیگر کشیدن بابت یک صندلی مجلس! این‌ها واقعا پنجه می‌کشند، یعنی مثل درندگان به همدیگر حمله می‌کنند، این مثلاً برای خدمت به خلق است، نه این‌گونه نیست! انسان باورش نمی‌شود که همچین اتفاقاتی بیفتد در رسانه‌ها این طرف آن طرف... می‌خواهم عرض کنم وقتی که انسان تربیت نفس نشده باشد و تربیت نشده باشد نمی‌تواند راحت بگذرد، اگر هم بگذرد لگد می‌زند و رد می‌شود و همه این‌ها، این یک مرحله.

یک مرحله دیگر هم که رفته رفته دارد رقیق‌تر می‌شود، در آن هوا هست، میل هست، خواهش هست، سر و صدا هست و این رفته رفته دارد کمتر می‌شود، سر و صدا هست اما این سر و صدا را نمی‌کند، یعنی دارد در خودش کنترل می‌کند. این آیه‌ای که عرض کردم که علامه می‌فرمایند (مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى) هوا هست، خواهش هست، کشش هست، این چیزهای درونی در وجودش هست، منتهی دارد کنترلش می‌کند، یعنی می‌بینید برق طمع در سینه‌اش هست ولی دارد کنترل می‌کند. این در کنار آن مقام الهی، خوف از مقام که پیدا می‌کند و جایگاه را که متوجه می‌شود (وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى) این شروع می‌کند هوا و خواهش‌ها را کنترل کردن و آن‌ها را بروز نمی‌دهد، این هم یک مرحله است.

مرحله بعدی کشش و خواهش ندارد ولی یک نجوایی دارد، یعنی هی دارد رقیق می‌شود، گاهی اوقات خطوراتی دارد یعنی یک دفعه مثلاً در ذهنش می‌آید که به آن خطورات (من بازی قدرت را بردم، بازی شهوت را بردم، بازی معروفیت را هم بردم) این خطوراتی است که یک دفعه در ذهن ایجاد می‌شود. این آیه (سوره مبارکه انبیاء، آیه ۱۰۱ و ۱۰۲، صفحه ۳۳۱) که قاری‌ها دوست دارند و می‌خوانند «سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى» این‌ها از جانب ما یک سابقه حسن دارند «أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ» این‌ها از جهنم بازداشته شدند کنار کشیده شدند «لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا» حسیس یعنی صدای ویز ویز جهنم هم به گوش آنها نمی‌رسد «وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» در آن اشتهای خودشان خالد هستند، یعنی ببینید (حَسِيسٍ) این‌ها بازتاب بروز حالت‌های دنیوی اینهاست، لذا این آیه از آیات فاخر بهشت است که (إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ) این‌ها را برداشتند از جهنم کنار کشیده‌اند که (لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا) کوچک‌ترین صدایی از جهنم به گوش این‌ها نمی‌رسد یعنی هیچ نجوایی هم ندارند، بعضی‌ها هستند نجوایش را دارند، خطوراتش را دارند، کمترین صدایش را دارند، در مقابلش کسانی هستند که اصلاً این صداها را ندارند! این یک واقعیتی است که وقتی این آیه «إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» گان علی رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» گفتند که شما هم وارد این جهنم می‌شوید، همه وارد این جهنم می‌شوند چون همه وارد نفس اماره می‌شوند، منتهی به مراتب ائمه فرمودند «جُزْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ» وقتی ما از این جهنم رد شویم شما هم رد شدید؟ می‌گویند ما هم رد شدیم، منتهی وقتی ما رد شدیم شعله‌هایش و لهیبش خاموش بود، لذا ما چیزی نمی‌شنیدیم و چیزی نمی‌شنویم.

اگر این عبارتها و این مراحل دارد بر نفس اماره می‌گذرد یک طریقی دارد (طریق رفیق) که آن را هم باید جلسه بعد بگویم. گاهی اوقات می‌بینید شریعت واقعا با یک لطفی دارد طرف را بالا می‌آورد، مثلاً شما نگاه کنید آنهايي که خیلی پرده‌داری می‌کنند پناه بر خدا، این عبارتهاي نهج البلاغه هست؛ اول یک نکته کلی بگویم: در مقابل تمام این‌ها تقواست! تقوا و پرهیز و ساکت کردن و میدان ندادن و همه این‌ها، خدا رحمت کند حضرت آیت الله خوشبخت را هرچه به ما می‌گفتند تقوا (که درست هم هست) تقوا با تمام مراحلش همین که این آیه دارد (إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا» گان علی رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا) همه وارد می‌شوند (ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» وَاتَّقُوا اللَّهَ» تقوا آن سپر، آن ترمز

دستی، آن حالتی که میدان ندادن، سرعت را زیاد نکردن و این‌ها، همه‌اش در مقابل این است، حالا بسته به شخص که در چه مرحله‌ای قرار گرفته که خودش می‌داند. مثلاً این روایت امیرالمومنین هست که «إِنَّكَ اللَّهُ بَعْضَ النَّفْسِ وَإِنْ قَلَّ» این عبارت خیلی مهم است، بعدش هم دارد مثلاً یک ستری را بین خودت و خدا ننگه دار «وَإِنْ رَقَّ» بله ببینید «إِنَّكَ اللَّهُ بَعْضَ النَّفْسِ وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ» یک (بَعْضَ النَّفْسِ) را ننگه دار، همه پرده‌ها را پاره نکن، همه پل‌ها را خراب نکن، یک تقوایی را مثلاً راه آشتی را باز بگذار، دیدید بعضی وقت‌ها آدم‌ها در فضای مجازی به جان همدیگر می‌پزند و یک کاری با هم می‌کنند که دیگر عمراً نمی‌توانند با همدیگر آشتی کنند؟ یعنی راه آشتی را بسته، چند تا فحش خیلی بد به همدیگر دادند و همدیگر را ضایع کردند و یک کاری کردند که دیگر نمی‌شود کاریش کرد، لااقل تا مدت‌ها نمی‌شود! ماه رمضان ماه آشتی است، می‌گویند الان در آشتی باز است، بحث توبه و بخشش الهی است، حالا درست است که آن خانم اینطوری بوده و آن آقا... ولی (إِنَّكَ اللَّهُ بَعْضَ النَّفْسِ وَإِنْ قَلَّ) یک مقداری این پرده‌ها را ننگه دار، چون می‌آید و آن موقع در هر مرحله‌ای تقوا می‌شود، در هر مرتبه‌ای که می‌خواهید کاری کنید باید تقوا را ننگه دارید، بهترین راهش هم مبارزه با رفق است که جلسه بعد می‌گوییم.

حالا هر کسی یک جوری این کارو انجام می‌دهد شما ببینید این مایع اصلی که طرف خواهش نفس را کنار می‌گذارد، آن «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَحُّ فِي اللَّهِ» را یادتان هست؟ می‌گویند ما یک (أَحُّ فِي اللَّهِ) داشتیم نه (أَحُّ فِي الدِّينِ) می‌دانید که پیغمبر یک بحث‌های سلوکی داشتند در حلقه‌هایی که مسئول حلقه‌اش (حلقه صالحین) امیرالمومنین بود یک سری بحث‌های سلوکی را داشتند، یعنی یک فضای اینجوری داشتند، این (أَحُّ فِي اللَّهِ) مربوط به همان برادران اینجوری است، بعد یک تیکه‌اش از آن قسمت‌هایی که تعریف می‌کند از آن برادر سلوکی خودشان می‌گویند که «إِذَا بَدَّهَ أَمْرَانِ» اگر دو تا امر به او عرض می‌شد نگاه می‌کرد به اینکه «نَظَرُ أَتَيْتَهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيَخَالِفُهُ» این خیلی حرف مهمی است، نه اینکه این دو تا امر یکیش خوب بوده و یکیش بد نه، اینکه دیگر (أَحُّ فِي اللَّهِ) ندارد این دیگر وظیفه شرعی‌اش را انجام داده، در یکی خواهشش بیشتر بوده، کاملاً دارد این «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» تثبیت می‌کند، نگاه می‌کرد ببیند در کدام دلش قبلی ویلی می‌رود و با آن مخالفت می‌کرد، بعد حضرت در پایان گفتند «فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوها وَتَنَافَسُوا فِيها، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوها، فَاعْلَمُوا أَنَّ أَحَدَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَزَكِّي الْكَثِيرِ» حالا اگر این چیزها را شنیدید نگویید کفش بی‌خیال بود، نه بالاخره همان مقداری که می‌شود لااقل این هوا و خواهش آنجایی که به محرمت تعلق می‌گیرد. ولی بدانید که اگر به دنیا هم تعلق گرفت جان می‌دهد که (من در این صندلی بنشینم! یعنی خوشم می‌آید دیگر) این را بتواند کنار بگذارد.

البته اگر یک موقعی تعیناً یک جوری شد که، خود حضرت آقا می‌فرمایند که آن ریاست جمهوری دوم برای من واجب عینی تعیینی شد، یعنی این‌گونه شد وگرنه من کسی که (نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ) کسی نمی‌تواند بگوید ثبت نام در ریاست جمهوری به این شکل است، ولی شما یادتان هست من یک ثبت نامی کردم در شورای شهر؟ کاملاً خود آدم این را حس می‌کرد که یک هوایی را دارند در انسان برمی‌انگیزند و انسان به این هوا پا می‌دهد، یعنی یک هوایی دارد برانگیخته می‌شود زرق و برق هم پیدا می‌کند، شیطان بلد است با هرکسی چگونه وارد شود! حالا من کاری با دیگران هم ندارم که شما بگویید پس هر کسی ثبت نام کرده... نه، این یک بحثی است که هرکسی نماینده مجلس شده واقعاً احمق است، این یک نکته‌ای است برای خودش «إِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّي» «إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ» واقعاً احمق است هر کسی که نماینده مجلس می‌شود، این در روایت هم هست (النماینده و للمجلس احمق) مگر اینکه واقعاً یک چیزی باشد، این‌ها (إِلَّا مَا رَجَمَ اللَّهُ) هستند، به تعبیر آقا می‌گویند مجلس یک منبر بلند است، کسی که بر فراز این منبر بلند قرار می‌گیرد یا سواد دارد، انقدر سواد دارد و انقدر اطلاعات دارد و انقدر روی خودش کار کرده است، یا اینکه کار نکرده که احمق است! ولی می‌خواهم بگویم شیطان برای هر انسانی یک وسوسه دارد، می‌خواهم بگویم این (بَدَّهَ أَمْرَانِ) فقط امر حلال و حرام نیست، گاهی اوقات نشسته و می‌بیند که جای من اینجا شیک‌تر و دیدنی‌تر است، دیده شدنی‌تر است و اینجا خوشنود می‌شود و می‌رود دنبالش و همه این‌ها.

روایت امیرالمومنین که می‌گویند «أَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ» می‌گویند با زهد و بی‌رغبتی کردن باید بی‌رغبتی کنید «أَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ» راه حلش چیست؟ راه حلش زهد است، اگر بی‌رغبتی نکنید و فکر کنید که کوتاه بیایید با آن، مثنوی یک داستانی دارد که قاعدتا

شنیده‌اید، که آن شخص می‌رود در کوه و بالاخره یک اژدهای یخ زده پیدا می‌کند ولی هرچه بالا پابینش می‌کند می‌بیند که نه این ظاهراً خیلی شیرین نیست، آن را برمی‌دارد و می‌برد و در گرما که می‌افتد بلند می‌شود و می‌خورد بعد می‌گوید «نفس اژدهاست او کی مرده است/ از غم و بی‌آلتی افسرده است» خیلی انتقال مهمی است! یعنی اگر نفس بیاید در فضایی که پا می‌دهد بلند می‌شود، لذا شخص باید بی‌رغبتی کند «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ» قلب را با موعظه احیا کن، تندتند به خودت تذکر بده پای وعظ بنشین (وَ أَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ) این مهم است، قلب را بمیران! قلب را بمیران یعنی حقیقت نفس اماره نفس ناطقه را، با چی؟ (بِالرَّهَادَةِ) با زهد و بی‌رغبتی، یعنی خودت را بزنی به بی‌رغبتی، کسی که ماشین آنچنانی سوار می‌شود، خانه آنچنانی می‌نشیند، خب معلوم است که کشش‌های آنچنانی پیدا می‌کند! چرا فکر می‌کنید که آدم حالت لاکچری زندگی کند، هتل لاکچری برود... قلبش نکشد بعد می‌تواند بنشیند کنار فقرا، اصلاً همچین چیزی ممکن است؟ آدم چرا از خودش همچین تصویری دارد که (من می‌توانم در کنار محرومین باشم و به فکر آنها باشم، بعد در فلان هتل هم می‌روم) خب معلوم است که نباید برود، هرچقدر هم که شما از غم بی‌آلتی افسرده‌اید، هرچقدر هم به شما اصرار کنند که برویم فلان هتل نباید بروید، زندگی لاکچری نکنید، وقتی که انسان به اینجاها برود آن موقع می‌خواهد.

(أَمْتُهُ بِالرَّهَادَةِ) زهد یک چیز مهم است، وگرنه این طمع به آدم (أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ، تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ) طمع خودش را نشان می‌دهد، چون در همین داستان (اصحاب سبت) حتما دیده‌اید آنجایی که طمع دارد رخ می‌کند، می‌گوید دستور را این‌گونه نمی‌شود انجام داد، انسان یک کارهای دیگری می‌کند، یک بیشعوری‌های دیگری می‌کند، چون طمعش بالا زده چرا؟ چون بالاخره خودش را در معرض این این‌ها قرار داده، تقوا! تقوا یعنی در هر مرحله‌ای کسی به خودش سخت نمی‌گیرد، حالا رفق و مدارایش را بعداً می‌گویم، ولی حواسشان جمع است. اینکه علامه ذیل این آیه که می‌گوید (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ) با تقوا بنشین و خودت را بپا بین نفس دارد چه کار می‌کند، مراقبه کن، محاسبه کن و بپا، اگر این را روزانه و شبانه نپای کار دست آدم می‌دهد و بعضی وقتا دیگر کاری دست آدم می‌دهد که می‌بینید دیگر به این مفتی‌ها نمی‌شود (کاری) کرد، پناه بر خدا گاهی اوقات آدم یک خطاهایی می‌کند، می‌آیند و به ما می‌گویند واقعا آدم هر جور نگاه می‌کند چگونه می‌خواهد این را جبران کند؟ یک موقعی هست یک نفر فحش می‌دهد و می‌گویم برو معذرت خواهی کن، یک نفر یک دفعه با یک جماع حرام بچه به وجود آورده و می‌گوید حالا چه کار کنم؟ و به او می‌گویم برو بچه را سقط کن، می‌گوید گناه دارد، این هم حرام است بچه هم که اینجوری به دنیا بیاید ولد زنا است، یک خانمی آمده و از کس دیگری حامله شده خب باید چیکار کند؟ خودش هم می‌داند، ما به این‌ها چه بگوئیم؟ چه باید گفت؟ یعنی خدا یک خطاهایی در کاسه بعضی‌ها می‌گذارد، مثلاً طرف مال یک نفر را خورده بعد دو دست ورته‌ها مردند حالا این می‌خواهد توبه کند، اصلاً چه کار می‌شود کرد! مثلاً عمه‌ها مرده‌اند، ورته پدر مرده‌اند، اصلاً یک چیزی شده شبکه ارث است، انقدر این شبکه سنگین شده که طرف نمی‌داند چه کار کند، این‌ها را از کجا گیر بیاورد و...

و این را بدانید واقعا خدا یک دفعه‌ای کارکننده نمی‌گذارد در کاسه آدم‌ها، وقتی که انسان حواسش به خودش نیست و خودش را در معرض نمی‌بیند فکر می‌کند که مشکلی ندارد، ممکن است یک پیغمبرزاده‌ای را در چاه بیندازد حالا آن داستان بخیر تمام شد، رفق را باید یک مقدار اینکه باید بتواند این آهن پاره‌ها را کنار بگذارد، سر و صدا را هم باید کنار بگذارد، لذا این آدم، آدم مراقب است، بدون مراقبه و محاسبه محال است کسی بتواند این کارها را انجام دهد. اینکه «وَلَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ» باید نگاه کند و مراقب باشد، خواهش‌هایی که در درونش دارد ایجاد می‌شود (مَا تُؤَسِّسُ بِهِ نَفْسُهُ) که فلان صحنه را ببینم، فلان مال را بخورم، بروم فلان جا سرمایه‌گذاری کنم، فلان میز را بگیرم، (از احوالات بیخود خودم می‌گویم) تا می‌گویند دعوت کرده‌اند تلویزیون می‌گوید خب میرم، کجاست؟ یا مثلاً می‌گوید در مجلس چه کسانی هستند؟ مثلاً می‌گویند مجلس پیش‌پا افتاده‌ای است، پیش خودش می‌گوید یک بار با خودت بجنگ آن مجلس پیش‌پا افتاده را هم برو! این کارها مهم است، آدم باید «نَهَى النَّفْسَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ» بدون مراقب محاسبه ممکن نیست.